

تحلیل حقوقی :

**روسایهی آمریکا، رژیم صهیونیستی و شبکه های غربی در
آتش بس ۲۰۲۶ و تبدیل ایران به ابرقدرت منطقه ای و**

جهانی

نویسنده:

محمود رشنواز

**دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات، دانشگاه آزاد
اسلامی ، دبی، امارات**

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه)

۱۴۰۵/۰۱/۱۹

در ۷ آوریل ۲۰۲۶، خبر رسید که ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران بر سر آتش‌بس موقت دو هفته‌ای توافق کرده‌اند. توافقی که به‌رغم یک تجاوز و جنگ مستقیم و جدی در خاورمیانه تاکنون سابقه نداشت. طبق گزارش‌های معتبر، این آتش‌بس دقیقاً ساعت‌ها قبل از مهلت تعیین‌شده توسط آمریکا برای آغاز حملات گسترده علیه ایران اعلام شد و بر اساس آن، ایالات متحده از حملات علیه زیرساخت‌های ایران در صورت بازگشایی امن تنگه هرمز خودداری خواهد کرد.

این دوره آتش‌بس اگرچه پایان کامل درگیری‌ها نیست، اما می‌توان آن را نقطه کلیدی در بازتعریف قدرت و مشروعیت در عرصه بین‌الملل قلمداد کرد نه فقط برای ایران، بلکه برای نظام جهانی و ساختارهایی که قدرت ابرقدرت‌ها را تعیین می‌کنند که این خود نشانگر پایان چند قطبی بودن نظم جهانی بوده و نیز باعث تضعیف قدرت ابر قدرتهایی مانند ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

شکست سیاسی و حقوقی آمریکا و اسرائیل

در وهله اول، توافق آتش‌بس نشان داد که ایالات متحده و اسرائیل نتوانسته‌اند اهداف اصلی خود را در این بحران محقق کنند. ایالات متحده تا پیش از آتش‌بس تهدید کرده بود که اگر ایران تنگه هرمز را باز نکند، حملات گسترده علیه زیرساخت‌های حیاتی از نیروگاه‌ها تا پل‌ها انجام خواهد داد. همچنین گزارش شده که آمریکا تهدید به نابودی گسترده کرده بود که حتی عبارت «تخریب کامل» کشور ایران نیز از سوی مقام‌های آمریکایی به کار رفت. این نوع تهدیدات اگر در چارچوب قانون بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد بررسی شود، به‌وضوح مشروعیت لازم را ندارد، زیرا استفاده از زور در روابط بین‌الملل تنها در موارد دفاع مشروع یا با اختیار شورای امنیت ملل متحد مجاز است. در این مورد، نه مدرکی از حمله مستقیم ایران به آمریکا وجود داشت و نه چنین مجوز بین‌المللی صادر شده بود امری که انتقاد گسترده حقوق‌دانان بین‌المللی بر آن وارد کرده است و بعضاً عده‌ای از این حقوق‌دانان این حملات را تجاوز جنگی غلمداد نموده‌اند. آنچه این بحران نشان داد، ضعف مشروعیت آمریکا در استدلال حقوقی و اخلاقی و عدم پایبندی به قوانین و قواعد بین‌المللی است. تهدید به حملات بی‌سابقه علیه زیرساخت‌های غیرنظامی نه تنها از منظر حقوقی غیرقابل توجیه بود، بلکه با واکنش منفی شدید جامعه جهانی و اعتراض‌هایی از سوی متحدان و سازمان‌های جهانی مواجه شد و از طرف مجامع حقوق بشری مصداق بارز تجاوز جنگی تلقی گردید امری که نهایتاً آمریکا را مجبور به عقب‌نشینی به سوی راه‌حل آتش‌بس کرد.

رسوایی روایت رسانه‌ای و نقش شبکه‌های غربی

در طول این بحران، شبکه‌های رسانه‌ای غربی و برخی رسانه‌های فارسی‌زبان معتبر در خارج (مانند آنان که به روایت‌های طرفداری آمریکا تمایل داشتند)، از جمله شبکه اینترنشنال - ۷۰۸ - بی بی سی و ... تلاش کردند تصویری یک‌جانبه از جنگ ارائه دهند، به‌گونه‌ای که اقدامات آمریکا و اسرائیل را که تجاوز به غیر نظامیان بخشی از آن است، مشروع و ضروری جلوه دهند و مقاومت ایران و دفاع از حاکمیت و استقلال سرزمینی اش را بی‌اهمیت یا حتی مخرب نشان دهند.

این روایت‌های رسانه‌ای با تمرکز بر موضوعات انتخابی، همواره و بلااستثنا حقایق مهم حقوقی و اقتصادی این تجاوز را نادیده گرفتند، مانند اینکه کلیه حملات آمریکا فاقد مبنای قانونی بین‌المللی بود.

این جنگ نه فقط نظامی، بلکه بحران انرژی جهانی را نیز تشدید کرد ایران بارها با پیشنهاد های مطرح شده از طرف مقابل که شامل بازگشایی مسیرهای آبی بویژه تنگه هرمز بوده رو به رو شده بود اما در ازای آن به دلیل بدعهدی های بسیار از طرف ایالات متحده آمریکا ها اینبار درخواست تضمین امنیت ، متعهد بودن به مذاکرات و دریافت غرامت نموده بود.

چنین نحوه پوشش رسانه‌ای منجر به تضعیف اعتبار رسانه‌های طرفدار آمریکا شد و حتی در میان تماشاگران بین‌المللی، بسیاری نسبت به روایت رسمی آمریکا و متحدانش بدبین شدند. این وضعیت به‌ویژه در تحولات آتی تأثیری عمیق خواهد داشت، زیرا اعتبار این رسانه‌ها و گزارش‌های یک‌جانبه به چالش کشیده شده است و این امر خود یک پیروزی غیرمستقیم برای ایران در عرصه افکار عمومی جهانی به شمار می‌آید و باعث شده است که، در پی دروغ‌پردازی این رسانه‌ها و در عین حال صداقت رسانه‌های ایران که از طریق راستی‌آزمایی مشخص شده است، اعتماد جهانی نسبت به رسانه‌های ایران در طول این سال‌ها افزایش یابد و آن‌ها را موفق‌تر ارزیابی کنند.

نقش حقوق بین‌الملل در بازتعریف مشروعیت

یکی از ارزشمندترین دستاوردهای ایران در این بحران، رعایت قوانین جنگ و تکیه بر اصول حقوق بین‌الملل در برابر ادعاهای آمریکا و اسرائیل بوده است. ایران با رد هرگونه آتش‌بس موقت بدون تضمین توقف حملات و ارائه شروط مشخص برای مذاکرات صلح، نشان داد که درک عمیقی از قوانین بین‌الملل دارد. قوانینی که مانع از توسل به زور فراتر از دفاع مشروع می‌شوند علاوه بر این، ایران شاخص‌هایی مانند جبران خسارات وارده، تضمین عدم تکرار حملات، تضمین امنیت کشتی‌ها در مسیرهای آبی، و حتی حق دریافت هزینه از عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز را در چارچوب مذاکرات آتی قرار داده است این شاخص‌های جدید، جدا از موضوع غنی‌سازی صلح‌آمیز هسته‌ای، می‌توانند به توسعه صنایع نظامی نیز منجر شوند؛ صنعتی که پیش‌تر مورد مناقشه بوده است. جمهوری اسلامی ایران، با توجه به قوانین بین‌المللی و عضویت خود در معاهده عدم اشاعه هسته‌ای (NPT)، توسعه این ظرفیت‌ها را حق مسلم خود می‌داند و هرگونه مذاکره در این زمینه را غیرقابل قبول می‌پندارد. این روند نشان داد که جمهوری اسلامی با اتکا به چارچوب حقوقی معتبر و پیشنهادهای منطقی، می‌تواند قدرت چانه‌زنی سیاسی و حقوقی خود را در میزهای جهانی تقویت کند و خود را تعیین‌کننده در پیشرفت این قوانین در جهت صلح و آرامش جهانیان بداند؛ امری که نه تنها برای آینده این مذاکرات، بلکه برای موقعیت ایران در سیستم حقوقی بین‌الملل حیاتی است.

تنگه هرمز محور راهبردی قدرت ایران

یکی از مهم‌ترین پیامدهای استراتژیک این آتش‌بس، تأثیر مستقیم آن بر تنگه هرمز است. مسیری که حدود ۲۰ درصد از نفت خام جهان از طریق آن عبور می‌کند و بنابراین از لحاظ امنیت انرژی جهانی اهمیت بسیار بالایی دارد در طول جنگ، ایران در مقابل تجاوز جنگی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، با مسدود کردن یا تهدید به مسدود کردن تنگه هرمز از این تنگه به‌عنوان اهرم فشار استفاده کرد اقدامی که موجب افزایش قیمت نفت، بحران در بازارهای جهانی و نگرانی‌های عمیق درباره امنیت انرژی شد این اهرم فشار نشان داد که ایران می‌تواند کنترل کامل یا سهم معناداری در امنیت تدارک انرژی جهانی داشته باشد چیزی که یک قدرت منطقه‌ای عادی از پس آن برنمی‌آید. این دستاورد علاوه بر پیامدهای اقتصادی مستقیم، ارزش ژئوپلیتیک ایران را در مذاکرات جهانی به‌شدت افزایش داده است؛ کشورهایی که تا پیش از این ممکن بود فقط بین دو ابرقدرت جهانی تغییر جهت دهند، اکنون مجبور به توجه جدی به خواست‌ها و منافع ایران در زمینه امنیت انرژی و تدارک جهانی شده‌اند این دستاورد بزرگ که ایران را به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی و بازیگر تعیین‌کننده در صنعت انرژی معرفی می‌کند، نتیجه سال‌ها تلاش، توصیه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و از همه مهم‌تر، بازتاب ایدئولوژی رهبر شهید، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، می‌باشد.

ایران به‌عنوان بازیگری جهانی

این بحران و به‌ویژه آتش‌بس موقت دو هفته‌ای، باعث شده است که جایگاه ایران در عرصه جهانی بازتعریف شود. ایران اکنون نه فقط به‌عنوان یک کشور تحت فشار و دفاع، بلکه به‌عنوان کشوری قدرت‌مند در دیپلماسی بین‌الملل، حقوق بین‌الملل و امنیت انرژی جهانی دیده می‌شود. این امر از چند جنبه قابل مشاهده است:

ایران با ارائه شروط مشخص برای مذاکرات صلح و همچنین با مطرح کردن حق دریافت هزینه از عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز، موفق شد چارچوب‌های جدیدی برای گفتگوهای حقوقی ایجاد کند و نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین شروط مذاکرات ایفا نماید؛ نوعی چانه‌زنی که هیچ قدرت منطقه‌ای در گذشته در برابر ایالات متحده آن را تجربه نکرده بود.

ایران، از طریق میانجی‌گری کشورهایمانند پاکستان و با حضور چین در نقش تسهیل‌کننده، نشان داد که قادر است در مسیر دیپلماسی چندجانبه مشارکت فعال داشته باشد و در عین حال نقش تعیین‌کننده و بلامنازع خود را در این فرآیند حفظ کند.

بازگشایی تنگه هرمز تأثیر فوری بر بازارهای جهانی داشته و باعث کاهش قیمت نفت و افزایش اطمینان در تجارت جهانی شده است. این نقش فعال در بازار انرژی، ایران را از حاشیه به مرکز توجه جهانی در موضوع امنیت اقتصادی به ویژه انرژی سوق داده است.

در مجموع، چنین دستاوردهایی نه فقط پیروزی سیاسی و دیپلماتیک و اقتصادی برای ایران هستند، بلکه نشان‌دهنده تغییر ساختاری در نظام قدرت جهانی نیز به شمار می‌آیند جایی که قدرت‌های غیرغربی و منطقه‌ای دیگر نمی‌توانند نادیده گرفته شوند.

پیامدها برای آمریکا و افول یک ابرقدرت؟

آتش‌بس ۲۰۲۶ نه فقط برای ایران پیامد مثبت داشت، بلکه نشان داد که جایگاه آمریکا به‌عنوان ابرقدرت جهانی در مقیاس گذشته در حال تضعیف است. چند نشانه واضح در این راستا وجود دارد:

۱) قدرت نظامی بدون مشروعیت کافی

اگرچه ایالات متحده آمریکا یکی از قدرتمندترین ارتش‌های جهان را در اختیار دارد، بحران ۲۰۲۶ نشان داد که قدرت نظامی بدون پشتوانه حقوقی و حمایت جهانی نمی‌تواند پیامدهای مورد نظر را تأمین کند و عدم همکاری متحدان، ماهیت پوشالی این قدرت نظامی را آشکار ساخت. آمریکا نتوانست خواست خود را تحمیل کند و مجبور شد تهدیدهای خود را کاهش دهد تا با ایران به آتش‌بس برسد. با گذشت زمان نیز مشخص شد که این کشور فریب دروغ‌های برخی از متعهدان و همچنین نتانیاهوی کودک‌کش در مذاکرات اخیر را خورده است؛ اما بیان آشکار این شکست می‌توانست حیثیت این ابرقدرت را خدشه‌دار سازد. بنابراین، ایالات متحده مجبور شد با ترکیبی از تهدیدات غیرمشروع و واسطه‌گری کشورهایمانند پاکستان، ترکیه و چین، این بحران که منجر به کاهش اعتبار جهانی آن گردیده بود، خاتمه دهد.

۲) فقدان اجماع جهانی

در حالی که در گذشته بسیاری از عملیات‌های نظامی ایالات متحده با حمایت یا سکوت متحدان عمده جهانی همراه بود، در این بحران شاهد اعتراض‌ها و واکنش‌های منفی نسبت به تهدیدهای آمریکا بودیم، حتی از سوی متحدان غیرغربی که پیش‌تر ممکن بود موضعی بی‌طرف اتخاذ کنند. پس از تحلیل رفتارهای متناقض ترامپ و دروغ‌پردازی‌های او در توجیه

جنایات مستمر رژیم صهیونیستی طی مدت ۴۰ روز، اکنون گروهی گسترده از منتقدان و مخالفان به صف مخالفان ایالات متحده پیوسته‌اند.

۳) وابستگی و درخواست مکرر آمریکا به میانجی‌گری کشورهای ثالث جهت خروج از این باتلاق

این آتش‌بس تحت میانجی‌گری کشورهای غیرآمریکایی مانند پاکستان برقرار شد؛ امری که نشان می‌دهد آمریکا دیگر نمی‌تواند به‌تنهایی مسیر بحران‌ها را تعیین کند و اکنون برای نجات خود از اشتباهاتش و جلوگیری از منزوی شدن در میان متحدان، دست به دامن کشورهای منطقه‌ای از جمله پاکستان، ترکیه و عمان گردیده است.

این نشانه‌ها همگی حاکی از آن هستند که مفهوم «ابرقدرت مطلق» آمریکا در حال بازتعریف و محدود شدن است و تغییر شکل واضحی صورت گرفته است؛ نه اینکه به‌طور کامل فروپاشیده باشد، اما در حوزه‌هایی مانند مشروعیت حقوقی و هدایت بحران‌های ژئوپلیتیک، قدرت نظامی به سطح پیشین خود بازنگشته است، سطحی که تنها ابزار آن تهدید به بمب هسته‌ای پوشالی بوده است.

در نهایت، آتش‌بس دو هفته‌ای میان ایران و ایالات متحده در سال ۲۰۲۶ نه‌تنها آغازی برای توقف موقت درگیری‌ها محسوب می‌شود، بلکه نقطه عطفی در تحول قدرت جهانی و ظهور ابرقدرت جدیدی به نام سرزمین ایران به شمار می‌آید. این توافق نشان داد که آمریکا و اسرائیل نتوانسته‌اند اهداف نظامی و حقوقی خود را به‌طور کامل پیش ببرند و مشروعیت آن‌ها در سطح جهانی به چالش کشیده شده است؛ به‌گونه‌ای که این روند، جز بی‌اعتباری و بی‌آبرویی برای آنان همانند آنچه در جریان نسل‌کشی در غزه مطرح شده دستاورد دیگری به همراه نداشت و در نهایت با سد مستحکم نیروی نظامی و جانفدایان این سرزمین مواجه گردید.

روایت رسانه‌ای یک‌طرفه و تحریف‌شده از سوی خائنین و جیره خواران و حقوق‌بگیران مزدور از جمله اینترنشنال و بی‌بی‌سی، نمی‌تواند جایگزین واقعیت‌های مربوط به جنایات جنگی، کودک‌کشی و نقض قوانین و کنوانسیون‌های حقوق بین‌الملل شود. در نتیجه، اعتبار رسانه‌های حامی آمریکا و رژیم صهیونیستی با تردید جدی مواجه شده و این رسانه‌ها اکنون حتی در میان متحدان و طرفداران داخلی و خارجی خود نیز با نگاه انتقادی روبه‌رو بوده و کذب و غیرقابل اعتماد تلقی می‌شوند.

در نتیجه، ایران با اتکا به حقوق بین‌الملل و بهره‌گیری از اهرم‌های راهبردی همچون تنگه هرمز، توانسته است نقش خود را در دیپلماسی جهانی تقویت کرده و خود را به‌عنوان یک ابرقدرت منطقه‌ای تثبیت کند. در مقابل، جایگاه ایالات متحده در نظام جهانی در حال بازتعریف است و این کشور بدون برخورداری از مشروعیت گسترده، قادر به اعمال قدرت نظامی خود نیست؛ بازتعریفی که پیامد آن، نمایان شدن تضعیف و ماهیت پوشالی قدرت نظامی به‌اصطلاح نخستین ابرقدرت جهان است. این تحول نه‌تنها برای منطقه خاورمیانه، بلکه برای ساختار قدرت و نظام حقوق بین‌الملل در آینده پیامدهای گسترده‌ای به همراه خواهد داشت و جهان در برابر اقتدار، مقاومت و پاسخگویی در مقابل متجاوزان دچار شگفتی شده است. در این میان، نقش تعیین‌کننده ایران در تنگه هرمز و بهره‌مندی اقتصادی از عبور و مرور در این گذرگاه راهبردی نیز بیش از پیش تثبیت و برجسته شده است.

Legal analysis :

The shame of america, the zionist regime, and western medias in the ۲۰۲۶ ceasefire transforming iran into a regional and global superpower

The writer :

Mahmoud Rashnavaz

Doctoral student of International Law, Emirates Branch, Islamic Azad University, Dubai, UAE

member of the center of lawyers, official experts and consultants of the judiciary

۲۰۲۶/۰۴/۰۸

